

مقایسه‌ی روش‌های مشاهده‌ی مشارکتی و پیمایش با استفاده از نظریه‌ی نمایشی اروینگ گافمن

امیرحسین خان دیزجی

مقدمه

استفاده از روش‌های پیمایشی و تحلیل‌های آماری در چند سال اخیر روند رو به رشد سریعی در تحقیقات اجتماعی ایران داشته است (ذکائی، ۱۳۸۷). همین مسئله باعث به وجود آمدن مشکلات متعددی از جمله ضعف نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی این کشور شده است.

علاقه به روش‌های پیمایشی و تحلیل‌های آماری در جامعه‌شناسی، این رشته را از رسالت و ماهیتش بیگانه کرده و آن در معرض انحراف از مسیر اصلی قرار داده است در این مقاله سعی شده از نظریه‌ی نمایشی اروینگ گافمن برای ارزیابی دو روش پیمایشی و مشاهده‌ی مشارکتی به عنوان دو نماینده‌ی اصلی روش‌های کمی و کیفی استفاده شود. از آنجا که بر طبق نظریه‌ی نمایشی، واقعیت افراد همواره در پشت صحنه قرار دارد، سعی شده توانایی این دو روش را در نفوذ به پشت صحنه یا واقعیت ارزیابی کنیم.

نظریه‌ی نمایشی

گافمن در کتاب نمود خود در زندگی روزانه نظریه‌ای را تحت عنوان نظریه‌ی نمایشی مطرح کرد (Goffman, ۱۹۵۹). دیدگاه نمایشی روشی است که در آن از استعاره‌ی صحنه‌ی نمایش، بازیگران و حضار بیننده استفاده می‌شود (Johnson, ۱۹۹۵). به عبارت دیگر تمام دنیای اجتماعی صحنه‌ی نمایش است و تمام مردان و زنان بازیگران نقش این جهان هستند (shekespear, ۱۸۸۰). برطبق این نظریه انسان‌ها در زندگی روزانه‌ی خود برای دیگران که گافمن آنها را حضار می‌نامد، ایفای نقش می‌کنند. به عقیده‌ی گافمن، انسان‌ها تمایل دارند تصویری از خود به حضار نشان دهند که تصور می‌کنند دیگران از آنها انتظار دارند و در یک موقعیت خاص تصویر مناسب‌تری از تصویر واقعی آنهاست (Goffman, ۱۹۵۹).

به بیان دیگر، انتظارات حضار به عنوان متن نمایشنامه برای بازیگران تلقی می‌شود که بازیگران باید ایفای نقش خود را براساس این انتظارات تنظیم کنند. از دیدگاه نظریه‌ی نمایش کنش‌گران در موقعیت‌های مختلف برای ایجاد و نگهداری تصویر مورد علاقه‌ی خود در ذهن حضارشان خود‌های مختلفی را به نمایش می‌گذارند (Johnson, ۱۹۹۵) گافمن صحنه‌ی نمایش را شامل جلوی صحنه و پشت صحنه می‌داند. جلوی صحنه یعنی زمانی که کنش‌گر در حال ایفای نقش نمایشی و پشت صحنه زمانی است که کنش‌گر دیگر در حال ایفای نقش نمایشی نیست. تصویر واقعی هر فرد در پشت صحنه وجود دارد و نه در جلوی صحنه. به عقیده‌ی گافمن کنش‌گران سعی دارند با هاله‌پوشی نقاط ضعف ایفای نقش خود را بپوشانند و مواردی را از چشم حضار پنهان کنند. یکی دیگر از اصطلاحات گافمن مدیریت تأثیرگذاری می‌باشد که به معنی شگردها و تدابیری است که کنش‌گران به کار می‌برند تا ایفای نقش نمایش موفق‌تری داشته باشند (Goffman, ۱۹۵۹).

روش گافمن

هدف از این مقاله، توضیح و تفسیر روش تحقیق گافمن نیست؛ بلکه همان‌طور که گفته شد، هدف ارزیابی روش پیمایش و مشاهده مشارکتی با استفاده از نظریه‌ی نمایش گافمن است.

اما جا دارد اشاره‌ای هم به روش تحقیق او شود تا مشخص شود دیدگاه او نسبت به تحقیق بیشتر با کدام روش مورد بحث هم‌خوانی دارد. روش کار گافمن عمدتاً در حیطه‌ی مشاهده‌ی مشارکتی قرار می‌گیرد. او معتقد بود برای فهم و درک یک موضوع باید با افراد مورد بررسی ارتباط نزدیک داشت. او در تحقیقاتش وارد گروه مورد بررسی می‌شد و خود نقشی را در گروه برعهده می‌گرفت. با این حال کاملاً اشتباه خواهد بود اگر روش او را صرفاً مشاهده‌ی مشارکتی بدانیم. اطلاعاتی که او به دنبال آنها بود و هدفی که در تحقیقات داشت بسیار وسیع‌تر از آن بود که فقط با مشاهده‌ی مشارکتی به دنبال آن باشد؛ گرچه مشاهده‌ی مشارکتی روش اصلی او بود اما از هر منبعی که می‌توانست اطلاعاتی در اختیار او قرار دهد، استفاده می‌کرد. منابعی همچون اسناد، مدارک، عکس‌ها، کلمات، مجلات، زندگی‌نامه‌ها، اشیاء و ...

او خارج از یک روش مطلق به دنبال واقعیت با استفاده از هر منبع ممکن بود. او حتی خود را به عنوان یک بیمار روانی به بیمارستان معرفی کرد و مدت یک سال در آنجا بستری شد و از این طریق به نگرشی دست یافت که از طریق هیچ روش دیگری امکان‌پذیر نبود. (Goffman, ۱۹۶۱)

او به استفاده از روش‌های کمی و پیمایشی در جامعه‌شناسی اعتراض داشت (<http://sociologybook.ir>) چون این روش‌ها را ناتوان در درک پیچیدگی‌ها و نقاط پنهان انسان‌ها می‌دانست. همچنین معتقد بود جامعه‌شناسی علمی کیفی است و باید با روش‌های کیفی مورد بررسی قرار گیرد به عقیده‌ی او محقق باید در محیط تحقیق به دنبال جمع‌آوری اطلاعات باشد و از تجاری که در طول تحقیق به دست می‌آورد، برای هدایت تحقیق استفاده کند همچنین پیشینه‌ی علمی موضوع را بررسی کند و خود را آماده‌ی حرکت در مسیرهای غیرقابل پیش‌بینی سازد و از هر مفهوم و داده‌ی جدیدی برای تعیین مسیر تحقیق استفاده کند (strong, ۱۹۸۳)

نگرش خاص او به روش تحقیق باعث می‌شد که او انتظار کسب اطلاعات را تنها از یک منبع نداشته باشد، بلکه با روشی ترکیبی و نسبتاً آزاد سعی می‌کرد به واقعیت دست یابد.

روش پیمایشی

تحقیق پیمایشی روشی است برای گردآوری داده‌ها که در آن از گروه‌های معینی از افراد خواسته می‌شود به تعدادی از پرسش‌های مشخص جواب دهند. این روش یکی از رایج‌ترین روش‌ها در تحقیقات اجتماعی است (بیکر، ۱۳۸۵) هدف پیمایش فراهم آوردن داده‌ها و اطلاعاتی درباره‌ی برخی جنبه‌ها از طریق پرسیدن سؤالات است. در این روش اطلاعات فقط درباره‌ی تعدادی از جمعیت که به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند، به دست می‌آید. ابزار اصلی جمع‌آوری اطلاعات در این روش استفاده از پرسشنامه است (Floyd&Fowler, ۲۰۰۱).

ارزیابی پیمایش با استفاده از نظریه‌ی نمایشی

علی‌رغم رواج گسترده‌ی پیمایش در تحقیقات اجتماعی، این روش نقاط ضعف بسیاری دارد که درستی استفاده از این روش در علوم اجتماعی را زیر سؤال می‌برد. اولین مسئله‌ی این روش این است که در محیطی مصنوعی سعی در جمع‌آوری اطلاعات دارد. در تحقیقات پیمایشی، محقق یک سری سؤال را به فرد پاسخگو می‌دهد و جواب‌های او را جمع‌آوری می‌کند. در این روش، محقق چندان آشنایی با فرد پاسخگو ندارد؛ در نتیجه در صورتی که پاسخگو جواب‌های نادرستی به سؤالات بدهد، محقق نمی‌تواند صحت و سقم پاسخ‌ها را تشخیص دهد. کنش‌گران در یک تحقیق مصرف‌کننده و منفعل نیستند، بلکه سرنوشت و موقعیت‌شان را از طریق جواب‌هایی که به شرایط می‌دهند، کنترل می‌کنند (Corbin&Strauss). در نتیجه در شرایط پیمایش، محقق برای پاسخگویان به عنوان حضار بیننده تلقی می‌شود و پاسخگو موقعیت را برای ایفای نقش دروغین مناسب می‌بیند و جواب‌های نمایشی به محقق داده و خودی غیر واقعی به نمایش می‌گذارد. همچنین از آنجا که محقق شناختی از او ندارد، نمی‌تواند به درستی یا دروغین بودن جواب‌ها اطمینان داشته باشد. حتی اگر پاسخگو بسیار هم صادق باشد، باز هم می‌داند که تحت بررسی قرار گرفته

است و به همین دلیل سعی می‌کند تصویری مناسب با موقعیت از خود به نمایش بگذارد. زمانی که پاسخگویان در برخی موارد حتی در مورد سؤالات سطحی همچون سن و درآمد محتاطانه عمل می‌کنند، چگونه می‌توان انتظار پاسخ‌های درست را در مورد سؤالات شخصی و ارزشی داشت. از آنجا که کنش‌گران همواره در صحنه‌ی زندگی به ایفای نقش می‌پردازند به ویژه زمانی که می‌دانند حضار به آن‌ها توجه دارند (Goffman, 1959) پس شیوه‌هایی همچون پیمایش، بیشتر با اطلاعات و داده‌های نمایشی به تبیین می‌پردازند. از جمله عواملی که باعث این مسئله در تحقیقات پیمایشی می‌شود این است که در این روش، محقق فقط برای مدت کوتاهی نهایتاً چند ساعت با یک پاسخگو به تعامل می‌پردازد. اصولاً ایفای نقش نمایشی کوتاه‌مدت موفق‌تر از ایفای نقش بلندمدت است؛ چون یک کنش‌گر برای مدت کوتاهی می‌تواند روی صحنه باقی بماند. در اثر طولانی‌تر شدن مدت نمایش مدیریت تأثیرگذاری ضعیف‌تر می‌شود، در نتیجه حضار می‌توانند به پشت صحنه یا همان واقعیت دست یابند. به همین دلیل از آنجا که در روش پیمایش مدت برخورد محقق با پاسخگو بسیار کوتاه است، یک پاسخگو می‌تواند با استفاده از مدیریت تأثیرگذاری در طول انجام مصاحبه، روی صحنه باقی بماند. از آنجا که محقق شناختی در مورد پشت صحنه یا هویت واقعی پاسخگو ندارد، نمی‌تواند تشخیص دهد که اطلاعات به دست آمده واقعی است یا خیر.

در مجموع می‌توان گفت ایفای نقش نمایشی توسط پاسخگو سبب می‌شود پیمایش‌ها نتوانند به واقعیت پشت صحنه دست یابند.

یکی دیگر از مشکلات روش پیمایش این است که از یک ابزار مصنوعی و غیر هوشمند در جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌کند. پرسشنامه‌ها ابزاری غیر هوشمند هستند، به همین دلیل نمی‌توانند در حین تحقیق بین اطلاعات ارتباط برقرار کنند و اطلاعات جدید به دست آمده را با اطلاعات گذشته مقایسه کرده، آن‌ها را به آزمایش گذاشته و در صورت لزوم تغییراتی در اطلاعات و برداشت از موضوع داشته باشد. در واقع اگر پرسشنامه ابزاری هوشمند بود، می‌توانست لحظه به لحظه با مقایسه و در ارتباط گذاشتن اطلاعات به دست آمده، مسیر درست برای ادامه‌ی تحقیق را تشخیص دهد و در صورت لزوم مسیر تحقیق را عوض کرده و به سمت درست هدایت کند. از طرف دیگر تحقیق اجتماعی که به مسائل مربوط به گذشته‌ی فردی، تاریخ و روابط متقابل آن‌ها معطوف نباشد، رسالت روشنفکرانه‌ی خود را انجام نخواهد داد (میلز، ۱۳۶۰). مقطعی بودن روش پیمایش، موجب محدودیت دید محقق به موضوع و جوانب آن می‌شود. فرض کنید ما سعی در سنجش میزان حساست افرادی با استفاده از روش پیمایش داریم و در این صورت از پرسشنامه‌ی استفاده می‌کنیم که سؤالات آن چنین است: ۱- درآمد ماهانه‌ی شما چقدر است؟ ۲- آیا گواهی‌نامه‌ی رانندگی دارید؟ ۳- آیا خودرو شخصی دارید؟

حال اگر فردی میزان درآمد ماهیانه‌ی بالایی را عنوان کند و در عین حال گواهی‌نامه‌ی رانندگی هم داشته باشد ولی از خرید خودرو شخصی امتناع کند، ممکن است چنین نتیجه‌گیری کنیم که او فرد خسیسی است. به این دلیل که در عین فراهم بودن تمام شرایط داشتن خودرو از خرید آن خودداری می‌کند؛ در حالی که ممکن است این فرد در گذشته خاطره‌ی بدی از رانندگی و تصادف با خودروی شخصی داشته و به همین دلیل از خرید خودرو خودداری می‌کند. این سطحی‌نگری روش پیمایش و عدم توانایی آن در برگشت به گذشته، سبب محدودیت دید محقق می‌شود. در این روش علیت عمیق و پیچیده‌ی پدیده‌ها و هویت خاص هر عنصر دیده و شناخته نمی‌شود. همچنین کلیت موضوع فراموش می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵)

از آن جا که پیمایش‌ها شباهت زیادی به سرشماری‌ها دارند (Babbie, 1990). به نظر می‌رسد تنها بتوانند در به دست آوردن اطلاعات سطحی به ما کمک کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های پیمایش‌ها استفاده از سؤالات استاندارد است (Fowler & Floyd, 2001). این ویژگی باعث می‌شود که یک محقق قبل از شروع تحقیق، یک سری متغیر را براساس یک سری فرضیه طراحی کند و در نتیجه اساس در این تحقیق بر تعاریفی است که شخص محقق از موقعیت به عمل می‌آورد. بنابراین زایدی افکار محقق است نه فرد کنشگر. همچنین روش تحلیل متغیرها به این دلیل که از جانب شخص محقق به صورت غیرطبیعی ایجاد می‌شود، قابل قبول نیست. آن چه اهمیت دارد، تفسیر کنش است. یک عامل می‌تواند نزد افراد مختلف تعابیر و تفاسیر متفاوتی داشته باشد، لذا استنباطی که بر شاخص‌های از پیش تعیین شده استوار باشد، مفید نخواهد بود. به عبارت دیگر بدون اطلاع از تعبیری که عامل کنش نزد خود دارد، نمی‌توان تنها از طریق شاخص‌ها کنش‌ها را فهمیده و درک کرد (توسلی، ۱۳۸۵) به بیان دیگر از آنجا که این متغیرها با ذهنیت محقق ساخته شده‌اند، باعث می‌شوند سؤالات در چارچوب فرضیات محقق ساخته شود. در صورتی که امکان دارد واقعیت موجود، چیزی متفاوت

با این ساخته‌ها باشد. همین موضوع باعث می‌شود توان دیدن ابعاد دیگر مسئله را در تحقیق خود تضعیف کند و محقق در یک خط از پیش تعیین شده حرکت کند. در مجموع می‌توان گفت تمام مسائل بیان شده باعث می‌شود استفاده از پیمایش برای دست‌یابی به پشت صحنه و نگرش درست به موضوع با مشکل مواجه شود.

روش مشاهده‌ی مشارکتی

تعاریف متعددی از روش مشاهده‌ی مشارکتی وجود دارد. به عنوان مثال مارشال و رزمن مشاهده‌ی مشارکتی را به عنوان توصیف سیستماتیک از رویدادها، رفتارها و محصولات انتخاب شده‌ی زمینه‌ی مطالعه تعریف کرده‌اند (Marshall & Rossman, ۱۹۸۹). دمانک و سوبو مشاهده‌ی مشارکتی را به عنوان روشی تعریف کرده‌اند که به وسیله‌ی انسان‌شناسان در کارهای زمینه‌ی استفاده می‌شود. (Demunck & Sobo, ۱۹۹۸). فرآیند مشاهده‌ی مشارکتی شامل نگاه فعال به پدیده‌ها همراه با یک ذهن دائماً در حال توسعه، مصاحبه‌های غیررسمی و نوشته‌های جزئی است و البته مستلزم بردباری محقق است (Dewalt & Dewalt, ۲۰۰۲). در این روش محقق در جریان رویدادهای اجتماعی مورد مطالعه، شخصاً مشارکت دارد. به عبارت دیگر برای تحقیق در یک گروه اجتماعی، مشاهده‌گر یا محقق خود در آن گروه مورد بررسی، نقشی را برعهده دارد و از جانب اعضاء گروه به عنوان جزئی از گروه تلقی می‌شود. بنابراین مشاهده‌گر در این تکنیک، دو نقش را بر عهده دارد؛ یکی به عنوان محقق و دیگری به عنوان عضو گروه. هدف از این تکنیک این است که محقق یک گروه را نه به صورت مصنوعی بلکه در یک محیط واقعی و طبیعی مطالعه نماید و بتواند جزئیات رفتار و شیوه‌ی زندگی گروه مورد نظر را از نزدیک مطالعه و آن را به صورت عملی لمس کند (رفیع‌پور، ۱۳۸۴).

این روش مستلزم زمانی طولانی‌تر از پیمایش است. در این روش، گاه یک محقق چند ماه و حتی چندین سال از عمر خود را صرف فهم یک موضوع در عمق می‌کند. ورود به درون گروه به محقق امکان می‌دهد مسائل را از دید افراد مورد بررسی ببیند. این روش بیشتر برگرفته از مکاتب کنش متقابل نمادین و روش‌شناسی مردم‌نگارانه در جامعه‌شناسی است (Gobo, ۲۰۰۵) و بیشتر هم در این مکاتب مورد استفاده قرار می‌گیرد. دلایل استفاده از مشاهده‌ی مشارکتی را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- شناسایی روابط بین اطلاع‌دهنده‌ها.
- ۲- کمک به محقق در فهم این که پدیده‌ها چگونه سازمان یافته‌اند و ترتیب‌بندی این که افراد چگونه باهم در ارتباط هستند و پارامترهای فرهنگی چیستند.
- ۳- نشان دادن مفروضات فرهنگی افراد و این که چه چیزهای در منش‌ها، روابط رهبری، سیاست، تعامل اجتماعی و تابوها اهمیت دارند.
- ۴- کمک به محقق در شناخت اعضاء فرهنگی و از این طریق تسهیل فرآیند تحقیق.

۵- فراهم کردن منابعی از سؤالات از مشارکت کنندگان (Schensul, Schensul & Lecompte, ۱۹۹۹). از آنجا که روش مشاهده‌ی مشارکتی یکی از روش‌های کیفی است، با ماهیت جامعه‌شناسی تناسب دارد. جامعه‌شناسی علمی کیفی و انسانی است و با روش‌های نرم می‌توان به بررسی در این علم پرداخت. ما نمی‌توانیم پدیده‌های انسانی را به امور عینی و واقعیت‌های طبیعی کاهش دهیم و آنها را به همان نحوی که پدیده‌ها در علم سخت بررسی می‌شوند، بسنجیم (Konecki, Kacperczyk & Marciniak, ۲۰۰۵).

برخلاف پیمایش‌ها محقق در مشاهده‌ی مشارکتی، محیط اجتماعی را نه به عنوان محیطی مستقل و برای خود، بلکه به عنوان محیطی که از تفسیرهای افراد تشکیل شده‌اند، در نظر می‌گیرد (Konecki, Kacperczyk & Marciniak, ۲۰۰۵). در این صورت محقق از تفسیر ساده‌ی واقعیت فراتر رفته، به اعماق ارزش‌ها راه می‌یابد و از پندارهای پیشین که می‌توانست مانع دید و درک درست واقعیت شود، فاصله می‌گیرد و از تحمیل عقاید خاص خود به افراد مورد مطالعه اجتناب می‌نماید. (ساروخانی، ۱۳۸۵).

ارزیابی مشاهده‌ی مشارکتی با استفاده از نظریه‌ی نمایشی

در تکنیک مشاهده‌ی مشارکتی، محقق می‌تواند چنان در گروه جذب شود که دیگر به عنوان یک غریبه یا محقق شناخته نشود.

این روش محقق را قادر می‌سازد فعالیت‌های افراد مورد بررسی را در محیط طبیعی آنها از طریق مشاهده و مشارکت در فعالیت‌ها بفهمد (Dewalt & Dewalt, 2002). به عبارت دیگر مشاهده‌ی مشارکتی فرآیندی است که در آن ادراک از طریق درگیری و مشارکت در زندگی روزمره و معمول شرکت‌کنندگان فراهم می‌شود (Schensul, Schensul & Lecompte, 1999). همان‌طور که گفته شد کنشگران در یک تحقیق مصرف‌کننده و منفعل نیستند، بلکه سرنوشت و موقعیت خودشان را از طریق پاسخ‌هایی که به شرایط می‌دهند، کنترل می‌کنند (Corbin & Stranss, 1990). در این شرایط کنشگران که همواره تمایل به ایفای نقش نمایشی به خصوص در موقعیت‌های رسمی دارند، می‌توانند با موفقیت ایفای نقش کنند. آنها تمایل دارند نمایشی از خود ایده‌آل‌شان به اجرا بگذارند. در نتیجه می‌توانند سبب گمراه شدن محقق شوند. در روش مشاهده‌ی مشارکتی، محقق به میان گروه و جامعه‌ی مورد بررسی می‌رود و از نزدیک با آنها در تماس است و با آنها همکاری می‌کند. در نتیجه محقق خود نیز به یک بازیگر نقش تبدیل می‌شود. در این شرایط او می‌تواند به پشت صحنه‌ی کنشگران دست یابد و به همراه آنها به عنوان یک همکار به پشت صحنه رفت-وآمد کند. چون اکنون او دیگر یکی از اعضای و بازیگران نقش است و کنشگران از ورود او به پشت صحنه جلوگیری نمی‌کنند. اجراهای نقشی طولانی بسیار آسیب‌پذیرتر از اجراهای کوتاه مدت است. در اجراهای طولانی، حضار می‌توانند به بسیاری از موارد پشت صحنه پی ببرند چون یک کنشگر فقط برای مدت کوتاهی می‌تواند در روی صحنه باقی بماند. از آنجا که طول مدت مصاحبه‌ها و پیمایش‌ها بسیار کوتاه‌تر از مشاهده‌ی مشارکتی است، در نتیجه یک محقق در این مدت کوتاه نمی‌تواند به واقعیت پشت صحنه دست یابد، زیرا کنشگر می‌تواند در تمام طول مدت پاسخ به سوالات در جلوی صحنه باقی بماند. اصولاً ایفای نقش نمایشی در محیط‌هایی که در مورد کنشگر شناختی وجود ندارد، بیشتر است. یک کنشگر در محیطی آشنا، کمتر شانس برای ایفای نقش دارد؛ چون می‌داند حضار در مورد او شناخت دارند و او را در پشت صحنه دیده‌اند در نتیجه کنشگر نمی‌تواند جلوی صحنه‌های متفاوت از پشت صحنه نشان دهد.

اما کنشگر در محیطی که حضارش شناخت چندانی از او ندارند، توان بیشتری برای ایفای نقش در خود می‌بیند، چون می‌داند حضار از واقعیت پشت صحنه اطلاعی ندارند؛ در نتیجه اگر جلوی صحنه‌ای غیرواقعی به نمایش بگذارد، حضار متوجه دروغین بودن این موضوع نخواهند شد. به عنوان مثال یک فرد در محیط خانواده‌ی خود، شانس کمتری برای ایفای نقش نمایشی دارد تا در یک محیط رسمی و اداری. زمانی که یک محقق از پیمایش در تحقیق خود استفاده می‌کند، صحنه را برای ایفای نقش یک پاسخگو می‌سازد، چون در این شرایط او شناختی از یک پاسخگو ندارد. در نتیجه پاسخگو محقق را به عنوان یک بیننده با حضار تلقی می‌کند و نمایشی متفاوت از واقعیت یا پشت صحنه از خود نشان می‌دهد. اما در تکنیک مشاهده‌ی مشارکتی، محقق خود وارد گروه می‌شود و در نتیجه با افراد دیگر به ایفای نقش مشترک می‌پردازد. در چنین شرایطی محقق به واقعیت پشت صحنه دست می‌یابد و امکان ایفای نقش را از کنشگر می‌گیرد. همچنین کنشگر می‌داند که محقق از پشت صحنه اطلاع دارد و دیگر شانس برای ایفای نقش ندارد. همین امکان دستیابی به واقعیت و فرهنگ پشت صحنه، یکی از مزایای عمده‌ی روش مشاهده‌ی مشارکتی است (Demunck & Sobo, 1998).

معمولاً در تحقیقات پیمایشی محقق یک یا چند علت ظاهری را براساس ذهنیت خود، دلیل بر امری معلول می‌یابد. در نتیجه، شناخت سطحی از یک موضوع کسب می‌کند؛ اما در حقیقت هدف شناخت معانی است که کنشگر به اعمالش نسبت می‌دهد (آرون، 1386). در تکنیک مشاهده‌ی مشارکتی، محقق با نفوذ به جامعه‌ی مورد بررسی به معانی ذهنی و نیت‌هایی که یک کنشگر برای اعمالش دارد، دست می‌یابد.

همان‌طور که وبر در اثرش روش‌شناسی در علوم اجتماعی بر این عقیده است که برای آن‌که محقق اجتماعی به خوبی عمل اجتماعی را بفهمد، باید بتواند خود را جای عمل‌کننده‌ای که مورد مطالعه‌ی اوست قرار دهد (ساروخانی، 1385). می‌توان گفت در روش مشاهده‌ی مشارکتی، محقق مسائل را با نگرش و باورهای کنشگران می‌سنجد؛ البته نزدیک شدن به موقعیت میان افراد مستلزم یک دقت میکروسکوپی است (Corbin & Strauss, 1990) تا محقق بتواند حتی جزئی‌تر مسائل را هم دیده و تحلیل کند و چه بسا همین مسائل جزئی نقش اساسی در پیش‌برد تحقیق داشته باشد.

این روش، راه‌هایی را برای فهم بیان غیرشفاهی احساسات مشارکت‌کنندگان و این‌که چه کسانی به چه کسانی واکنش نشان می‌دهند، فراهم می‌کند. همچنین این تکنیک به فهم چگونگی ارتباطات مشارکت‌کنندگان و این‌که آنها چه مدت زمانی را برای فعالیت‌های مختلف صرف می‌کنند، منجر می‌شود (Schmuck, 1997). از طرف دیگر این روش توضیحاتی برای تفسیر معنی،

مشاهده و مشارکت در حوادث غیربرنامه‌ریزی شده در محل تحقیق فراهم می‌کند (Demunck & Sobo, ۱۹۹۸).

خلاق و هوشمند بودن مشاهده‌ی مشارکتی

قبلاً هم گفته شد که پیمایش‌ها، بیشتر از پرسشنامه که یک ابزار غیر هوشمند است، استفاده می‌کنند. در نتیجه بدون بررسی داده‌ها و در ارتباط قرار دادن آنها در طول تحقیق به پیش می‌روند. اما در روش مشاهده‌ی مشارکتی چنین نیست. در این روش، محقق در تمام لحظات تحقیق، از ذهن خلاق خود برای به آزمایش گذاشتن داده‌ها و همچنین در ارتباط نهادن آنها استفاده می‌کند. او در طول تحقیق هر لحظه آمادگی دارد در صورت لزوم برداشت‌های خود را تغییر داده و تحقیق را در مسیر درست هدایت کند. در واقع داده‌های به دست آمده در مشاهده‌ی مشارکتی هر لحظه در معرض آزمایش با داده‌های بعدی قرار دارد. همین ویژگی برگشت به عقب و دیدن دوباره‌ی کل مطالب و در ارتباط قرار دادن اطلاعات به دست آمده باعث می‌شود این چنین روش‌هایی از اعتباری بیشتر از پیمایش‌ها برخوردار باشند (Konecki, Kacperczyk & Marciniak, ۲۰۰۵). یکی دیگر از ویژگی‌های روش مشاهده‌ی مشارکتی این است که در این روش نظریه و فرضیه در طول تحقیق شکل گرفته‌اند و می‌توان گفت نظریات، فرضیات و در نتیجه جهت تحقیق برگرفته از متن جامعه و افراد مورد بررسی است؛ اما در روشی همچون پیمایش، فرضیات و متغیرها در آغاز تحقیق ساخته می‌شود و جهت تحقیق از آغاز مشخص می‌شود. در نتیجه اگر فرضیات غلط باشند، محقق جهت نادرستی را در تحقیق در پیش خواهد گرفت.



با توجه به تصاویر بالا مشخص می‌شود مسیر تحقیق در مشاهده‌ی مشارکتی، مسیری منعطف است. همان‌طور که گفته شد در این روش محقق هر لحظه آمادگی تغییر مسیر تحقیق و تطبیق آن با واقعیت و مسیر جدید است. می‌توان گفت محقق در روش مشاهده‌ی مشارکتی یک جوینده‌ی راه خلاق و هوشیار است و در هر لحظه که شواهد، غلط بودن راه را به او نشان دهند، آمادگی برای تغییر مسیر دارد؛ چون هدف مشاهده‌ی مشارکتی، فهم و درک کل‌نگر از پدیده‌ی تحت بررسی است. این روش می‌تواند به عنوان راهی برای افزایش اعتبار مطالعه باشد؛ چون مشاهده، به محقق کمک می‌کند که درک بهتری از متن و پدیده‌ی تحت بررسی داشته باشد (Dewalt & Dewalt, ۲۰۰۲). روش مشاهده‌ی مشارکتی، کیفیت جمع‌آوری داده‌ها و تفسیر آنها را توسعه می‌دهد. همچنین امکان توسعه‌ی سوالات جدید تحقیق و فرضیات جدید را فراهم می‌کند (Kawulich, ۲۰۰۵).

اما اگر به تصویر پیمایش توجه کنیم، متوجه خواهیم شد محقق در این روش یک راه مشخص را از قبل براساس ذهنیت خود مشخص کرده و زمانی که وارد تحقیق می‌شود، دیگر توجهی به درست یا غلط بودن راه ندارد؛ در نتیجه راهی مستقیم و پیش

رونده را طی می‌کند و با استفاده از آمارها سعی دارد در این راه که شاید نادرست باشد، به بهترین و دقیق‌ترین نحو و بدون خطا حرکت کند.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجا که جوامع معاصر به علت پیشرفت سیستم‌های ارتباطی و حمل‌ونقل تبدیل به جوامع چند زبانی، چند فرهنگی، چند اخلاقی و چند باوری شده‌اند، استفاده از پرسشنامه‌ها که ابزاری سخت هستند، مشکل می‌شود. همچنین تمام این ویژگی‌ها، ضرورت پیدا کردن روش‌های تحقیقی که کمتر استاندارد و سخت باشند را ایجاد می‌کند. از آنجا که روشی همچون مشاهده‌ی مشارکتی، از انعطاف زیادی در موقعیت‌های مختلف برخوردار است، می‌تواند در موقعیت‌های متفاوت و جوامع امروزه مفیدتر واقع شود (Gobo, 2005). اما در حال حاضر در تحقیقات اجتماعی ایران ما دچار همان چیزی شده‌ایم که سورکین تحت عنوان جنون کمیت و آزمون شیدایی مشخص می‌کند. در این نوع تحقیقات نظریه و نظریه‌سازی به عنوان کوششی در راه کشف معنای دقیق واقعیت از بین می‌رود. (ساروخانی، ۱۳۸۵) تمام این مسائل لزوم تجدیدنظر در روش‌های تحقیق جامعه‌شناسی ایران را ضروری می‌سازد. البته پیمایش‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات سطحی می‌توانند مفید واقع شوند، ولی استفاده از آنها به تنهایی در حیطه‌ی جامعه‌شناسی که با پدیده‌های نسبی، تفهیمی و ارزشی سروکار دارد، سبب انحراف از مسیر اصلی این رشته خواهد شد. جدول زیر نقاط اختلاف روش‌های پیمایشی و مشاهده‌ی مشارکتی را نشان می‌دهد.

تکنیک مشاهده‌ی مشارکتی	تکنیک پیمایش
طولانی بودن مدت ارتباط با افراد مورد بررسی	کوتاه بودن مدت ارتباط افراد مورد بررسی
خلاق بودن و چرخشی بودن فرآیند تحقیق و در نتیجه در ارتباط گذاشتن داده‌ها	دارای خصوصیت پیشرونده و عدم توانایی در برگشت به داده‌های پیشین و در ارتباط نهادن آنها
بررسی عمیق	بررسی سطحی
تعیین فرضیات و تغییر آنها در صورت لزوم در طول تحقیق و سعی در بررسی موضوع با استفاده از معانی که کنشگر به اعمالش نسبت می‌دهد	تعیین فرضیات و متغیرها با ذهنیت محقق و عدم توجه به برداشت و نگرش پاسخگویان
کاهش امکان ایفای نقش توسط کنشگر	فراهم کردن محیط مناسب برای ایفای نقش کنشگر
اتکاء بر داده‌های واقعی	اتکاء بر داده‌های نمایشی و غیرواقعی
شناخت پاسخگو	عدم شناخت پاسخگو
دستیابی به پشت صحنه	عدم دستیابی به پشت صحنه

در آخر می‌توان گفت گافمن روش مناسبی را برای تحقیقات اجتماعی انتخاب کرد؛ روشی که آزادی محقق را برای جمع‌آوری اطلاعات به دنبال داشت. همان‌طور که گفته شد او خود را محدود به روش خاصی نمی‌کرد و سعی داشت از هر منبع ممکن که می‌توانست اطلاعاتی در اختیارش قرار دهد، استفاده کند. او روش ترکیبی را در بررسی‌های جامعه‌شناختی‌اش به کار می‌برد. او می‌دانست که محدود بودن به یک روش تحقیق، سبب محدودیت نگرش محقق می‌شود. او هرگز منبعی از اطلاعات را به دلیل این‌که در حیطه‌ی روش تحقیق او جا نمی‌گیرد، از دست نمی‌داد.

منابع:

- آرون، ریمون (۱۳۸۶) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی باقر پرهام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- بیکر، ترز ال (۱۳۸۵) روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ ناییب، انتشارات پیام نور، تهران
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، تهران
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۷) چالش‌های پژوهش‌های کیفی در علوم اجتماعی ایران، فصلنامه‌ی رسانه، گزیده مقالات،

شماره‌ی ۷۳

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴) تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، شرکت سهامی انتشار، تهران
 - ساروخانی، باقر (۱۳۸۵) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد ۱ و ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
 - میلز، سی رایت (۱۳۶۰) بینش‌های جامعه‌شناختی - نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی، ترجمه‌ی عبدالمعین انصاری، شرکت سهامی انتشار، تهران

- Babbi, Earl (1990) Survey Research Methods, Second Edition, Belmont Calif: Wadsworth Publication, California

- Corbin, Juliet. Strauss, Anselm (1990) Grounded Theory, Research: Procedures, Canons, and Evaluative criteria, Human sciences press

- deMunck, Victor C. & Sobo, Elisa J. (Eds) (1998). Using methods in the field: a practical introduction and casebook. Walnut creek, CA: Altamira press

- Dewalt, Kathleen M. & Dewalt, Billie R. (2002) Participant observation: a guide for fieldworkers. Walnut creek, CA: AltaMira press

- Floyd, J. Fowler, Jr (2001) Survey Research Methods, sage publications international. London

- Gobo, Giampietro (2005). The Renaissance Of Qualitative Methods. Forum Qualitative sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research, 6(3), Art. 42, september 2005

- Goffman, Erving (1959). The presentation of self in every day life. New York : Doubleday

- Goffman, Erving (1961). Asylums, ed D. Cressey

- Johnson, Allan (1995). The Blackwell Dictionary of Sociology: A users guide sociological language. Cambridge, Mass: Blackwell

- Kawulich, Barbara B. (2005). Participant Observation as a Data Collection Method. Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research 6(2), Art. 43

- Koncki, Krzysztof T., Kacperczyk, Anna M. & Marciniak, Lukasz T. (2005) Polish Qualitative Sociology: The General Features and Development. Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research, 6(3), Art of Qualitative Research in Europe. 2005

- Marshall, Catherine & Rossman, Gretchen B. (1989). Designing qualitative research. Newbury park, CA: Sage

- Schensul, Stephen L. Schensul, Jean J. & Lecompte, Margaret D. (1999). Essential ethnographic methods: observation, interviews, and questionnaires (Book 2 in Ethnographers Toolkit). Walnut Creek, CA: AltaMira Press

- Schmuck, Richard (1996). Practical action research for change. Arlington Heights, IL: iRi/skylight Training and Publishing.

- Shakespeare, William (1880). As you like it: a comedy (ed. by Charles E. Flower) . London

- Strong, P. M. (1983). The Importance of Being Erving: Erving Goffman, Sociology of health and

□ مقایسه‌ی روش‌های مشاهده‌ی مشارکتی و بیماریش با استفاده از نظریه‌ی نمایشی اروینگ گافمن

illness, Vol.5.No3

- <http://sociologybook.ir/82021.aspx>

بی‌قرواپ:

- 1 .Survey Methods
- 2 .Statistical Analysis
- 3 .Dramaturgical Theory
- 4 .Erving Goffman
- 5 .Participant Observation
- 6 .Quantitative
- 7 .Qualitative
- 8 .Back Stage
- 9 .The presentation Of Self In Everydey Life
- 10 .Stage
- 11 Audiencies
- .Actors
- 12 Audiencies
- 13 .Performance
- 14 .Self
- 15 .Front Stage
- 16 .Mystification
- 17 .Impression Management
- 18 - Data collection
- 19 - Sample
- 20 - Questionnaire
- 21 .Utilizing
- 22 . Symbolic interactionism
- 23 . ethnomethodology
- 24 . informants
- 25 . Quantophreny
- 26 . Testomania

